

حق توسعه و جهانشمولی حقوق بشر

چکیده:

حقوق بشر در یک برداشت موسع ناظر به مجموعه ای از قواعد اصول، تمایلات و آرزوهای جوامع انسانی در حمایت و ارتقاء حقوق اساسی انسان می باشد و از اینرو منشأ اصلی حقوق بشر، حقوق فطری می باشد که با توجه به جذابیت های ذاتی نهفته در اصولی چون - برابری - عدم تبعیض، آزادی، حق حیات، حق بر محیط زیست - حق بر صلح پایدار، حق برداشتن محاکمات عادلانه و حق انتخاب محل سکونت و اقامت.. بتدریج

قواعد الزام آور و ضمانت اجراهای لازم برای دفاع از حقوق بشر شکل گرفته و مجموعه ای از قطعنامه ها کنوانسیونها- بیانیه ها- اعلامیه ها، را بوجود آورده است که در کنار نهادهایی چون دادگاه حقوق بشر اروپایی، کمیسیون حقوق بشر، دادگاههای کیفری رسیدگی بر جنایات یوگسلاوی سابق و رواند و تاسیس دادگاه کیفری بین المللی امکانات مثبتی برای حمایت از حقوق بشر بوجود آمده است. اما به رغم پیشرفت های قابل توجهی

که جامعه جهانی از فردای جنگ جهانی دوم در زمینه حمایت از حقوق بشر بدست آورده است هنوز چالش بسیار جدی پیش روی جامعه جهانی در ارتقاء حقوق بشر وجود دارد. منشأ این چالش رودررویی دو گرایش متضاد الزامات اقتصادی لیبرائی از یکطرف و مطالبات اجتماعی و عدالت خواهان از طرف دیگر می باشد در حالی که برای بخشی از حقوق

بشر که مربوط به حقوق مدنی، سیاسی، و فرهنگی است ابزارهایی بین المللی لازم تولید شده است ولی در مورد بخش دیگر از حقوق بشر که موصوف به حقوق همبستگی است، اقدامات حمایتی بسیار اندکی آن هم در سالهای اخیر صورت گرفته است. و این برخورد دو گانه و تبعیض آمیز به اجزای مختلف مجموعه حقوق بشر، جهانشمولی آن را زیر سؤال می برد. از اینرو با بررسی جایگاه حق توسعه، برخورد تبعیض آمیز دموکراسی های غربی مبتنی بر اقتصاد لیبرائی با مجموعه حقوق بشر به بحث گذاشته شده است.

واژگان کلیدی:

حقوق بشر، نسل اول، نسل دوم، نسل سوم، حقوق همبستگی حق بر توسعه، حق بر محیط زیست، حق بر صلح، صلح مثبت

ظهور و پیدایش نسل سوم حقوق بشر

نسل اول حقوق بشر که حقوق مدنی و سیاسی را مورد توجه قرار می دهد، بر پایه اصل آزادی انسان و بهره مندی وی از حقوق اساسی شکل گرفته است. و سپس حقوق اجتماعی و اقتصادی که شاخص های اصلی آن برابری انسان ها از بهره مندی از حقوق اقتصادی را نشان می دهند وارد ادبیات حقوق بشر شده و به عنوان نسل دوم معرفی شده اند. (۱)

روند رو به گسترش انسانی شدن حقوق بین الملل. بین المللی شدن حقوق بشر، موجب ظهور نسل سوم حقوق بشر گردید. منشور آفریقایی حقوق بشر، نسل سوم را تحت عناوین

حق ((نسبت)) به توسعه ، حق ((نسبت)) به صلح وحق ((نسبت)) به محیط زیست

احصاء نمود (۲)

بدیهی است که این فهرست به صورت جامع، مصادیق و اشکال مختلف حقوق بشر را

معرفی نمی کند بلکه نمونه هایی به دست می دهد که بیشتر جهت گیری و غایت زندگی

اجتماعی انسان را به تصویر می کشد و پیش نیازهای یک زندگی مطلوب را که در آن

انسان ها احساس کامیابی و خوشبختی دارند را مطرح می کند. این پیش نیازها همیشه

در حال تغییر و تحول اند، چرا که انسان هم در بعد زندگی فردی و هم اجتماعی به سوی

کمال می شتابد و به طور طبیعی نیازهای هر دوره از زندگی تکاملی او متناسب با الزامات

و مقتضیات همان دوره می باشد از اینرو مصادیق حقوق بشر را نمی بایستی به سه نسل

شناخته شده تا امروزه محدود نمود به علاوه، طبقه بندی حقوق بشر به نسل های مختلف

صرفا به لحاظ توجه به سیر تاریخی توسعه و تکامل حقوق بشر صورت می گیرد و گرنه

حقوق بشر به طور طبیعی میل به تقسیم ناپذیری و فراگیر شدن دارد و تجزیه و تقسیم آن با

ماهیت و غایت این حقوق منافات دارد برخی از صاحب نظران بر این عقیده اند که نسل

جدید حقوق بشر هر چند هنوز به صورت اسناد مورد قبول تنظیم نشده و عینیت نیافته است

، ولی بالقوه خطری را برای حقوق بشر موجود پدید می آورد . عده ای معتقدند که این

نسل از حقوق بشر بسیار مبهم و گنگ و بعضا در حد شعارهایی است که می تواند مورد

بهره برداری تبلیغاتی برخی از کشورها قرار گیرد . با این وجود باید توجه داشت که

رهیافت جدید در حقوق بشر، نشان از موضوعاتی دارد که در حال ظهورند و جامعه جهانی آماده است که آنها را مورد شناسایی قرار دهد. ولی در برابر این سؤال که چه موضوعاتی در حیطه نسل جدید حقوق بشر قرار می گیرند، نظریات متفاوتی مطرح شده است (۳)

استفن مارکز، نسل جدید حقوق بشر را شامل محیط زیست، توسعه، صلح، میراث مشترک بشریت، ارتباطات و کمک های بشر دوستانه می داند. (۴)

حق توسعه و سازمان ملل

توسعه همیشه یک مفهوم بحث انگیز بوده است همانند صلح، امنیت و حقوق بشر. این مقوله در سالهای اخیر توجه زیادی را در سازمان ملل به خود جلب کرده است حق توسعه حاصل یک تحول مفهومی در درون این سازمان است. تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در دسامبر ۱۹۴۸ و میثاق های حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اجتماعی و اقتصادی در ۱۹۶۶ زمینه ساز تولد حق توسعه می باشد. تجربه استعمار زدایی نیز باعث تقویت زمینه شکل گیری حق توسعه شد برگزاری کنفرانس استکهلم سازمان ملل درباره محیط زیست موجب گردید که مفهوم توسعه پایدار مورد توجه قرار گرفته و برداشت های جدیدی از رشد اقتصادی همراه با حفاظت زیست محیطی ارائه شود. هر چند که در ادبیات تولید شده توسط سازمان ملل حق توسعه به منزله بخشی از حقوق بشر معرفی و حتی دارای توان بالقوه یکپارچه نمودن حقوق بشر تلقی شده است، با این وجود روابط بین حقوق بشر

و توسعه هرگز در تئوری و عمل سازمان ملل مشخص و روشن نبوده است. آیا فرایند و مفهوم، مجزا از هم هستند؟ آیا حقوق بشر به طور کلی یا جزئی یکی از عناصر توسعه پایدار است؟ به طور مشخص جایگاه حقوق سیاسی و مدنی مربوط به توسعه در تئوری و عمل سازمان ملل چیست؟ به طور واضح تر جایگاه حقوق مشارکت در فعالیت های مربوط به توسعه سازمان ملل چیست؟ آیا سازمان ملل توسعه دموکراتیک را حمایت و تصدیق می کند؟

سازمان ملل در چهل سال اول تاسیس خود نسبت به حق توسعه توجه جدی نشان نمی داد. مفهوم حق توسعه برای اولین بار به طور رسمی در قطعنامه ۳۶/۱۳۳ مجمع عمومی در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۸۱ مطرح گردید و پس از آن در قطعنامه های مختلف حق توسعه در کنار حقوق بشر مشاهده می شود. (۵)

بالاخره مجمع عمومی در قطعنامه ۴۱/۱۲۸ مورخ ۴ دسامبر ۱۹۸۶ اعلامیه حق توسعه را تصویب نمود. اعلامیه حق توسعه مجدداً اعلامیه جهانی حقوق بشر و همچنین میثاق

جهانی حقوق مدنی و سیاسی را مورد تایید قرارداد و حق توسعه مکمل و جزء لاینفک حقوق بشر معرفی گردید در حالی که دبیر کل های سازمان ملل بیشتر از یک مشارکت عمومی مبهم و کلی تر سخن می گفتند اما آقای پطرس غالی در دستورالعمل برای توسعه به طور صریح و روشن دموکراسی را به عنوان یکی از اجزاء حاکمیت مطلوب بیان می کند

بر اساس دستورالعمل دبیر کل:

دمو کراسی و توسعه در موارد اساسی باهم مرتبط هستند. زیرا دمو کراسی، تنها مبنای دراز مدت برای مدیریت رقابت های نژادی، مذهبی بوده و منافع فرهنگی را از طرقی که خطر خشونت و برخورد داخلی را به حداقل برساند، فراهم می آورد. آنها با هم مرتبط هستند، به خاطر اینکه دمو کراسی به طور ذاتی با مسئله حاکمیت مطلوب متصل است که این برهمه جنبه های توسعه تاثیر دارد. آنها باهم مرتبط هستند، به خاطر اینکه دمو کراسی یک اصل اساسی حقوق بشر است، یعنی پیشرفتی که خود یک اقدام مهم توسعه است. آنها باهم مرتبط هستند، به خاطر اینکه مشارکت مردم در فرایندهای تصمیم گیری که بر زندگی آنها تاثیر می گذارد یکی از اصول اساسی توسعه محسوب می شود.

در بند ۲۱ این دستورالعمل، دبیر کل توسعه دموکراتیک واقعی را مورد ستایش قرار داده است. دبیر کل تاکید نموده است که پیشرفت و افزایش قدرت حاکمیت یک شرط اساسی برای موفقیت هر گونه برنامه و استراتژی برای توسعه است حاکمیت مردمی می بایستی به

عنوان تنها و مهم ترین متغیر توسعه در کنترل دولت های فرد گرا باشد. دبیر کل تصدیق نمود که پیوستگی بین توسعه و دموکراسی یک مسئله ذاتی است (۶)

ارتباط بین توسعه و حاکمیت دموکراتیک مورد تایید بعضی نهادهای تخصصی سازمان ملل قرار گرفته است.

آقای جیمز گوستاو اسپت رئیس برنامه عمران ملل متحد (UNDP) مکرراً حاکمیت دموکراتیک را به عنوان یک خصیصه اساسی و ضروری توسعه تصدیق و تأیید نمود بنا به برداشت های UNDP دموکراسی ضرورتاً یک سیستم سیاسی نیست، بلکه یک نوع از مشارکت است که جدا از رویه های مربوط به سیاست گذاری قانونی ملی می تواند صورت پذیرد.

درمقابل، بانک جهانی ارتباط بین حقوق بشر و توسعه را مورد تردید قرار داده است. در طول دهه هفتاد بانک جهانی از این دیدگاه دفاع کرده است که توجهش به فقر، آسیب پذیری و نیازهای اساسی بشری یک رهیافت حقوق بشری برای توسعه نبوده است. بانک جهانی بر توسعه اقتصادی اشخاص در درون ملت ها تأکید داشت، اما به موقعیت حقوق شناخته شده بین المللی آنها هیچ توجهی نداشت.

اجلاس جهانی توسعه اجتماعی که در روزهای ششم تا دوازدهم مارس ۱۹۹۵ در کپنهاگ تشکیل گردید، حرکتی ارزنده در شفاف سازی محتوای حق توسعه می باشد. در این

اجلاس برای اولین بار جامعه جهانی، تعهد خود نسبت به ریشه کن کردن فقر مطلق را اعلام می نماید. اجلاس توسعه اجتماعی این نکته را روشن نمود که قدرت بخشیدن به جامعه مدنی برای سلامت توسعه اجتماعی یک شرط ضروری اعلام شده است. بیانیه سیاسی کپنهاگ مشتمل بر یک مقدمه و ده تعهد است. مقدمه این بیانیه بر بررسی اهداف مذاکرات اجتماعی به طور مجمل اشاره می کند. در این بخش از بیانیه به این مسئله که

جوامع می بایست به طور موثری به نیازهای مادی و معنوی افراد خانواده جوامع پاسخ گویند، اعتراف شده است . مقدمه بیانیه رابطه بین توسعه اجتماعی و عدالت اجتماعی را از سوی و امنیت بین المللی از سوی دیگر را روشن می نماید. مقدمه بیانیه دموکراسی و نظارت مسئولانه را از شرایط تحقق توسعه مستمر اجتماعی و مردم گرا می داند و تاکید می کند که مردم هسته مرکزی توسعه مداوم را تشکیل می دهند بخش نهایی مقدمه به اصول و اهداف اجلاس می پردازد. در واقع هدف عمده دستیابی به رشد اجتماعی مردم - مدار عنوان شده که بتواند چه در آینده ما را در ساختن فرهنگی مبتنی بر همکاری و مشارکت و در پاسخگویی به نیازهای مبرم مردمی که بیشترین آسیب پذیری در برابر نابسامانی های جامعه بشری را دارا هستند، رهنمون گردد. (۷)

محتوای حق به توسعه

حق توسعه جزئی از حقوق بشر می باشد و یک حقوق اساسی که ضامن آزادی و پیشرفت ، عدالت و خلاقیت انسان هاست پیش طرح حقوق بشر که توسط بنیاد بین المللی برای حقوق بشر تدوین شده است ، حق توسعه را چنین تعریف می کند:

حقوقی است که بهره مندی تمامی انسان ها از زن و مرد را در یک سهم عادلانه و متناسب از اموال و خدمات تولیدی جامعه جهانی فراهم می کند (۸)

در این برداشت هم به سهم دولت ها در تقسیم عادلانه کار بین المللی وهم به حق توسعه فردی توجه شده است . همچنین همبستگی ملی و بین المللی مبنای اصل توسعه تلقی شده و عدالت غایت و هدف توسعه قلمداد شده است .

آنتونیو کاسسه در کتاب حقوق بین الملل در جهان نامتحد بیان می کند که حق توسعه را نمی توان به عنوان یک حق فردی در نظر گرفت، زیرا که این حق در حقیقت با جمع کردن حقوق مشخص شده در دو میثاق بین المللی به ویژه میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی به وجود آمده است و در نتیجه مفهوم حق توسعه چیزی بیشتر از حرف کشورهای غربی در وادار کردن کشورهای دیگر جهت تقویت و اجرای دو میثاق بین المللی است . از طرف دیگر نمی توان حق توسعه را به عنوان یک حق جمعی ملت های کشورهای در حال توسعه در نظر گرفت، زیرا در حقیقت ملت ها را نمی توان به عنوان یک بخش مجزا از دولت ها در نظام حقوق بین الملل تحت عنوان اشخاص حقوقی در نظر گرفت، مگر اینکه در یک رژیم نژاد پرست یا رژیم اشغالگر خارجی و مانند آن حضور داشته باشند . پس مردم کشورهای مستقل بخش جدایی از حکومت هایشان نیستند که به طور فعال در موضوعات بین المللی مشارکت داشته باشند چون حق توسعه یک موضوع بین المللی است . هکتور گریس اسپیل در همین خصوص می گوید که نزاع اولیه ای که در هر تجزیه و تحلیل روش شناسی در زمینه عناصر و محتوای حق توسعه به وجود می آید، سازگاری و یا عدم سازگاری ماهیت جمعی و فردی یک حق است . حقوق بین الملل سنتی

از ماهیت دوگانه حق توسعه حمایت نمی کند در حالی که اکنون از تقسیم بندی حقوق بشر به حقوق جمعی و حقوق فردی، حمایت نمی شود. بعضی از حقوق همانند، حق تعیین سرنوشت و حق توسعه دارای ماهیت دوگانه فردی و جمعی می باشند(۹)

آقای محمد بیجاوی ۱ بدون آنکه جنبه دوگانه حق توسعه (حق دولت و حق فرد) را رد کند، معتقد است که این مسئله حائز اهمیت نیست چرا که همزمان دولت و فرد می توانند ذینفع و ذیحق توسعه قلمداد شوند(۱۰)

باین حال به لحاظ کاربردی، آقای بیجاوی معتقد است که طرح مسئله در بعد بین المللی یعنی در یک نظام حقوقی که با خصلت بین الدولی برجسته می گردد این امکان را به ما می دهد که ماهیت اصلی و واقعی مسئله را بهتر درک کنیم(۱۱)

هر چند که رویکرد نسبت به حق توسعه به مثابه یک مسئله چند بعدی دیدگاه غالب را بین صاحب نظران تشکیل می دهد، باین وجود طبق دیدگاه دیگری حق توسعه یک حق فردی است که به انسان به طور مستقل از جامعه اش تعلق می گیرد(۱۲)

به نظر نمی رسد که تاکید بر جنبه فردی یا جمعی حق توسعه بتواند تاثیری بر ماهیت و محتوای این حق داشته باشد، چرا که در تحلیل نهایی این انسان است که هم محور و هم غایت توسعه می باشد. از اینرو، همان طوریکه آقای بیجاوی تذکر داده است، تاکید بر

جنبه بین المللی و دسته جمعی حق توسعه بیشتر به لحاظ عملی و کاربردی حائز اهمیت می باشد.

آقای بیجاوی معتقد است که حقوق توسعه تازمانی که به عنوان حق دولت ها و ملت ها جایگاه مستحکمی در حقوق بین الملل به دست نیاورده است ، نمی تواند به عنوان یک حق فردی از استحکام کافی برخوردار باشد. چرا که در حقوق بین الملل امروز، سازوکارهای لازم برای اجرایی کردن حق فردی توسعه، به اندازه کافی گسترش نیافته است (۱۳)

هرچند که در چالش های جهان سوم حقوق توسعه ۲ در سالهای دهه ۱۹۶۰ به بعد پررنگ شده است ، ولی به هیچ وجه ارتباط مفهوم توسعه و استعمار زدایی را بی اعتبار نمی کند . چرا که در این سال ها کشورهای تازه استقلال یافته ، فرصت یافته بودند که در مجمع عمومی به بیان دیدگاه های خود در خصوص توسعه پردازند و از این دیدگاه دفاع می کردند که دستیابی به استقلال و توسعه فرایند واحدی است . یعنی بدون استقلال توسعه مقدور نیست و بدون توسعه نیز استقلال مفهومی ندارد . دولت های تازه استقلال یافته به دنبال دستیابی به استقلال سیاسی ، به دنبال استقلال اقتصادی بوده و در این راه درصدد ایجاد تضمین های حقوقی لازم برای وادار کردن کشورهای توسعه یافته به همکاری و کمک بودند (۱۴)

از اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰، تحولاتی در جامعه جهانی رخ داد که عوامل ذهنی و عینی توجه به مسئله توسعه را با خود همراه داشت. از اوایل سال های ۱۹۷۰ استقرار نظم نوین جهانی بر پایه تقسیم عادلانه کار بین المللی که مورد توجه جهان سوم قرار گرفته، تاسیس آنکتابد و تصویب قطعنامه هایی چون منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت ها و قطعنامه مربوط به نظم نوین اقتصادی در سال ۱۹۷۴-۱۹۷۵ (قطعنامه های ۳۳۶۲ و ۳۲۸۱ و ۳۲۰۲ و ۳۲۰۱) بازتاب تلاش ها و تحریک جهان سوم در این خصوص می باشد به رغم این تلاش ها تا ۱۹۸۶ حق توسعه به صورت شفاف مورد تایید قرار نگرفت. از اواسط دهه ۸۰ به بعد ادبیات جدیدی در خصوص حق توسعه شکل گرفته که تصویب اعلامیه حق توسعه در ۱۹۸۶ نقطه عطفی در رویکرد جدید در زمینه حق به توسعه می باشد (۱۵)

این اعلامیه که مشتمل بر یک مقدمه و ده ماده است، ابتدا به اسناد بین المللی همچون منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سپس به سایر کنوانسیون ها، قطعنامه ها و توصیه های مرتبط با توسعه اشاره دارد و با یاد آوری و تاکید مجدد بر مفاد آنها به تعریف توسعه به عنوان یک فرایند جامع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می پردازد. و هدف آن را بهبود کامل رفاه کل مردم اعلام می نماید. ماده یک اعلام می دارد حق توسعه یک حق غیر قابل تجزیه انسان است که در پرتو آن هراسانی و همه انسان ها

مستحق مشارکت و مساعدت و بهره مندی از ابعاد مختلف توسعه همچون توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که از این طریق همه حقوق و آزادی های اساسی و بنیادی محقق خواهد شد.

اعلامیه حق توسعه ضمن تاکید بر جنبه فردی این حق، تحقق آن را در گرو احترام و رعایت اصول حقوق بین الملل مربوط به همکاری بین ملت ها و دولت ها تلقی می کند (بند ۲ ماده ۳ اعلامیه) از دید تدوین کنندگان اعلامیه حق فردی توسعه هم مکمل حقوق دسته جمعی توسعه بوده و هم حق انسان ها در دستیابی به توسعه نمی بایستی ناقض حقوق اساسی دولت ها همچون حق حاکمیت دولت ها و برابری آنها باشد. بند ۳ ماده ۳ اعلامیه با شفافیت بیشتری محتوای حق توسعه را آشکار و برجسته همکاری تاکید می کند: ((دولت ها در اعمال حقوق و انجام وظایف خود به نحوی باید عمل کنند که موجب ارتقاء نظم نوین اقتصاد بین المللی متکی بر حاکمیت، برابری، وابستگی متقابل و منافع مشترک و همکاری بین تمامی کشورها گردند و همچنین تحقق حقوق بشر و نظارت بر آن را مورد ترغیب و تشویق قرار دهند...)) (۱۶)

اعلامیه حق توسعه، در صدد سازش بین دو جنبه فردی و جمعی این حق در چهارچوب اصول حقوق بین الملل که حاکمیت سنگ زیر بنای آن محسوب می گردد بر آمده و قادر به تعریف و تعیین ارتباط این دو جنبه از حق توسعه نشده است. و به نظر می رسد که رویکرد نسبت به حقوق بین الملل سنتی که در آن حمایت از حقوق دولت ها بر حقوق

افراد غلبه دارد، پررنگ می باشد. چرا که حق توسعه در چهارچوب اصول وقواعد حقوق بین الملل مورد تایید قرار گرفته است.

باین وجود اعلامیه حق توسعه رامی توان یک چرخش بزرگ در دید گاه ها و سیاست های سازمان ملل در تدوین و توسعه حقوق بین الملل ناظر بر حق توسعه محسوب نمود.

ماده دو اعلامیه انسان را موضوع و محور توسعه معرفی می کند و دولت ها را موظف به تنظیم سیاست های مناسب توسعه می نماید. در مواد سوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم و هشتم، مسئولیت دولت ها در ایجاد زمینه ها و شرایط مناسب و مساعد ملی مورد تاکید

قرار گرفته است. به رغم اینکه اعلامیه حق توسعه، اصول اساسی بشر که مبانی توسعه را تشکیل می دهند همانند عدم تبعیض، برابری، انصاف، عدالت اجتماعی، خود کفایی و همبستگی را مورد تاکید قرار می دهد بنابراین می توان گفت که ادبیات مربوط به حقوق بشر را توسعه داده و شفاف می نماید. به علاوه، با دفاع از تفکیک ناپذیری ابعاد مختلف حقوق بشر از همدیگر، محتوای حق توسعه را تعمیق بیشتر می بخشد. باین حال اعلامیه

حق توسعه مسئولیت مشترک و همکاری را در فضایی مطرح می کند که گویی دولت ها و ملت ها در شرایط مساوی قرار دارند و از اینرو مقررات و اصول جهانشمول قابل اعمال به همه آنها می باشد و این در شرایطی است که شکاف عظیم اقتصادی بین کشورهای مختلف موانع جدی بر سر همکاری کشورها در تحقق اهداف اعلامیه قرار می دهد صرف اعلام باید ها و نبایدهای اخلاقی و نادیده گرفتن ویژگی ساختار جامعه جهانی وعدم توجه به امکانات

وپراکنندگی منابع در سطح جهانی، ارزش اعلامیه حق توسعه را در حد یک خواسته فاقد هرگونه ضمانت اجرایی تنزل می دهد.

صرف اعلام اینکه مسئولیت اولیه واصلی به منظور تامین شرایط ضروری برخورداری از حق توسعه (به عنوان هم حق فردی و هم حق جمعی) را به عهده دارند کمکی به ارتقاء حقوق بشر و به خصوص حق توسعه در کشورهای جهان سوم و محروم از امکانات توسعه نخواهد کرد اعلامیه ۱۹۸۶ (۴۱/۱۲۳) با قطعنامه شماره ۴۱/۱۳۳ (۱۷) پیگیری شد این قطعنامه که به صورت کوتاه و فشرده تدوین شده است، اشعار می دارد که: تحقق این حق مستلزم تلاش های ضروری در سطح داخلی و بین المللی منطبق با اصول نظم بین المللی، راهبرد سومین دهه توسعه و منشور حقوق و تکالیف دولت هاست.

کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ حق توسعه را به عنوان بخش لاینفک حقوق بشر مورد توجه قرار داده و آن را به طور تفکیک ناپذیری با دموکراسی و صلح مرتبط دانسته است (۱۸)

کنفرانس جهانی حقوق بشر حق توسعه را به مثابه یک حق سراسری (جهانی) غیر قابل تجزیه و بخش لایتجزای حقوق اساسی بشر قلمداد می کند. این کنفرانس توصیه نمود که کمیسر عالی سازمان ملل برای حقوق بشر، مأموریتی خاص را جهت ترویج حق توسعه و هماهنگی حمایت های ارکان ذیربط سازمان ملل متحد بر عهده بگیرد. مجمع عمومی

سازمان ملل در ادامه تلاش های خود در جهت ارتقاء حقوق بشر در ۲۲ دسامبر ۱۹۹۵ قطعنامه ای (۱۹) را با عنوان حق توسعه تصویب نمود در این قطعنامه ضمن اشاره به تلاش های پیشین سازمان ملل در ارتقاء حقوق بشر و حق توسعه همچون اعلامیه ریو ، اعلامیه و برنامه عمل وین ، اعلامیه کینهاگ دربار توسعه اجتماعی و اعلامیه و خط مشی عمل کنفرانس زنان پکن، اسکان بشر آنکارا، وظایف دبیر کل سازمان ملل متحد ، کمیسیون حقوق بشر و کمیساریای عالی حقوق بشر را در ارتباط با حق توسعه تعیین می نماید. این قطعنامه در مقایسه با قطعنامه های سابق از دو ویژگی برخوردار است، از یک طرف در قطعنامه مزبور به طور روشن و شفافی ارتباط حق توسعه با ابعاد دیگر حقوق بشر مطرح شده و حق توسعه به عنوان جزو لاینفک شبکه به هم تنیده مجموعه حقوق بشر تلقی شده است و از طرف دیگر در جهت اجرایی کردن اهداف توسعه ، مسئولیت دبیر کل ، کمیسیون و کمیساریای حقوق بشر تعیین شده است. در قطعنامه ۵۰/۱۸۴ (۲۰) محورهای و خطوط کلی که دبیر کل سازمان ملل در گزارش خود به تاریخ ۶ ژوئن ۱۹۹۴ تحت عنوان ((دستور کار برای توسعه)) ۱ (۲۱) به مجمع عمومی ارائه کرد، مشخص شده است. در این گزارش دبیر کل پیشنهاد نمود که ابعاد مختلف توسعه در چهارچوب عینی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. اهمیت نقش سازمان ملل در تحکیم مبانی فرهنگ سراسری توسعه نیز مورد تاکید قرار گرفته است. دبیر کل به سازو کارهای اجرایی حق توسعه توجه ویژه مبذول داشت و هماهنگی بیشتر از گان های سازمان ملل و فعالیت بیشتر آنها را توصیه

نمود و نقش برجسته ای برای نهادهای تخصصی چون برنامه عمران ملل متحد ۲ قائل شد.

در گزارش مذکور همچنین توسعه پایدار از مبانی اصلی صلح پایدار معرفی شده است .

به طور کلی در زمان تصویب قطعنامه اعلامیه حق توسعه مجمع عمومی در اجلاس سالیانه

خود قطعنامه ای را ره حق توسعه اختصاص داده و ادبیات مربوط به حق توسعه را غنا

بخشیده است . مجمع عمومی از زمان تصویب اعلامیه حق توسعه ۱۹۸۶ حرکت مشخصی

راسازماندهی و هدایت نموده که بر دو محور جهانشمول بودن حقوق بشر و به هم پیوستگی

ابعاد مختلف حقوق بشر استوار است و حق توسعه در مرکز این حرکت قرار دارد. اوج

شکوفایی این حرکت در دستور کار برای توسعه مصوب ژوئن ۱۹۹۷ خود نمایی می کند.

در این سند عوامل و عناصر تاثیر گذار به مسئله توسعه همانند رشد اقتصادی ، اشتغال، دانش

و فن آوری ، نقش زمان در فرایند توسعه در عوامل دیگر مورد توجه قرار گرفته و برای ارائه

یک برنامه منسجم و قابل اجراء ، تجارب قبلی همچون کنفرانس ریو، حقوق بشر وین ،

کنفرانس جهانی پکن ، مد نظر قرار گرفته است . دبیر کل سازمان ملل متحد آقای کوفی

عنان روی اهمیت حیاتی توسعه برای جامعه بین المللی تاکید کرد ((توسعه پایدار واقعی

فقط زمانی مقدور خواهد بود که حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همه مردم به طور

کامل مورد احترام واقع شود. این امر به ایجاد آن نوع تعادل اجتماعی کمک می نماید که

جهت تحول جامعه در شرایط صلح آمیز حیاتی است . حق توسعه معیاری جهت سنجش

احترام به همه حقوق دیگر بشر است . هدف ما بایستی ایجاد شرایطی باشد که در آن همه

افراد بتوانند توانایی های بالقوه خود را به حداکثر برسانند و به تحول جامعه در کل کمک کنند...)) (۲۲)

دستور کار توسعه پیامدهای منفی ناشی از جهانی شدن همچون نابودی محیط زیست، فقر فزاینده، روند روبه رشد جمعیت، تروریسم و مواد مخدر رمانع جدی بر سر راه توسعه قلمداد کرده و راهکارهای مناسب برای مقابله با این پدیده ها ارائه می دهد: ((برنامه عمران ملل متحد در واکنش به تلاش های اصلاحی دبیر کل جهت ادغام حقوق بشر در همه ابعاد فعالیت هاس سازمان ملل متحد، سندی در سال ۱۹۹۸ درباره خط مشی خود، تحت عنوان ادغام حقوق بشر با توسعه انسانی پایدار صادر کرد که حاوی رویکرد آنان برنامه بر پایه حقوق بشر جهت توسعه بود این سند تحقق حق توسعه را نقطه شروع کار اعلام می نماید، سند مزبور همچنین اثرات حقوق بشر بر توسعه انسانی پایدار و کارایی حمایت برنامه عمران ملل متحد از حقوق بشر را متذکر شده و به راههای اجرای این راه های اشاره می نماید که شامل فعالیت تنگاتنگ با دفتر کمیسر عالی سازمان ملل برای حقوق بشر است.)) (۲۳)

آقای پطروس عالی در دستور کار برای توسعه ۱ اصطلاح فرهنگ توسعه را مطرح می کند از نظر وی در فرهنگ توسعه همه ابعاد اصلی زندگی به منزله جنبه هایی از توسعه تلقی می شود (۲۴)

توسعه اقتصادی که حقوق بین الملل توسعه به دنبال آن بود، ایده توسعه اجتماعی بین المللی و ارتقاء حقوق بشر از طریق تامین نیازهای اساسی انسان بود. ابعاد چنین توسعه ای تا حدودی در اجلاس کپنهاگ (۶الی ۱۲ مارس ۱۹۹۵) منعکس شده است (۲۵)

اعلامیه کپنهاگ درصدد برآمد تا بین دو گرایش متضاد، یعنی الزامات اقتصاد لیبرالی و مطالبات اجتماعی و عدالت خواهانه و انسان ها آشتی ایجاد کند. این تلاش در پیام اجلاس مذکور که بر محور مسائل زیر شکل گرفته ، به روشنی خود نمایی می کند.

الف، توسعه بر محور انسان که موتور واقعی توسعه می باشد قابل درک است دولت ها دیگر نمی توانند به عنوان محور و موتور توسعه قلمداد شوند. این امر به نوبه خود اولویت های جدیدی چون بهداشت و آموزش همگانی را مطرح می کند

ب. توسعه اجتماعی بین المللی هر دولتی را مخاطب قرار می دهد و همه اعضاء جامعه جهانی را دربر می گیرد. چرا که با جهانی شدن (اقتصاد) فقر و بدبختی نیز جهانی شده و دیگر مختص کشورهای جنوب نیست و حتی تا قلب کشورهای توسعه یافته و پیشرفته نیز رسوخ نموده است.

ج. توسعه اجتماعی بین الملل مشارکت اصیلی را پایه گذاری می کند که در آن دولت حاکمیت خود را با بازیگران دیگر تقسیم می کند و بر حسب ظهور جامعه مدنی جهانی می گردد.

جهت گیری عمده اعلامیه کپنهاگ ، تکیه هرچه بیشتر بر همبستگی جهانی از طریق همکاری دولت ها، نهادهای غیر دولتی و اشخاص برای مقابله با آسیب های جهانی شدن می باشد و دولت دیگر نقش اصلی و اول را در توسعه ایفا نمی کند ، بلکه توسل به دولت برای اجرای آن دسته از برنامه های اجتماعی است که هدفش انجام تغییرات و اصلاحات تعدیل ساختاری باشد. این جهت گیری تا حدودی در اعلامیه ۱۹۸۶ حقوق بشر، مطرح شده بود (۲۶) دبیر کل سازمان ملل در گشایش اجلاس کپنهاگ بیان نمود که : ((حقوق توسعه بیانگر علقه غیر قابل تفکیک بین ارتقای توسعه اجتماعی و غایت از حقوق بشر می باشد.)) (۲۷) بررسی دیدگاه ها و نظریه های مختلف این نتیجه گیری را به دست می دهد که حق توسعه شناسایی حق بهره مندی عادلانه هر انسان از امکانات و منابع مادی و معنوی است که جامعه جهانی در اختیار دارد و شامل تغذیه ، آموزش و بهداشت، مسکن ، هنر، ارتباطات، آزادی، امنیت و لوازم و مقدماتی است که تداوم حیات انسان و رشد مادی و معنوی وی را موجب می گردد. از اینرو حق توسعه جزء لاینجزای حق به زندگی و حق زیستن بوده و این دو حق لازم و ملزوم یکدیگرند. از اینرو حق به توسعه دارای مبانی مستحکمی است که این حق را تاسطح jus cogens ارتقاء می دهد.

مبانی حق به توسعه

حق به توسعه به عنوان جزء لاینجزای حق به زندگی و حقوق بسیار اساسی و اولیه انسان، مبنایی فراحقوقی دارد (۲۸)

دراس این حقوق اولیه و اساسی حق حیات قرار دارد که اعتبار و مشروعیت کلیه حقوق انسانی متکی به این حق می باشد و به عبارت دیگر پایه و مبنای همه حقوق حق حیات است . که شناسایی و احترام به آن تار و پود حقوق فطری و طبیعی را تشکیل می دهد، کمیسیون

اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل در شصت و هفتمین اجلاس خود در ۱۶ آوریل ۱۹۹۷ در اعلامیه حق به توسعه انسان را محور توسعه معرفی کرده و متذکر می گردد که سیاست های مربوط به توسعه می بایستی امکان مشارکت گسترده انسان ها در فرایند توسعه و بهره مندی آنان از ره آورد های توسعه را فراهم آورد. در اعلامیه همچنین به اهمیت پیش شرط های فرهنگی ، اقتصادی، اجتماعی، تاریخی و مذهبی توسعه اشاره شده و ارتقاء حقوق

اساسی بشر در کلیه زمینه ها از جمله وظایف اصلی دولت ها تلقی شده است و احترام کامل به حقوق بین الملل و همکاری دولت ها در چهارچوب منشور سازمان ملل از لوازم شناخته و از دولت ها خواسته شده است که تمامی موانع توسعه را با حمایت از حقوق اقتصادی ، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی از سر راه انسان بردارند. تاکید اعلامیه بر تقویت و ارتقاء حقوق اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مدنی انسان، نشان می دهد که حق توسعه عالی ترین سطح حقوق بشر است که به دنبال تحقق حقوق مدنی ، اجتماعی - سیاسی و اقتصادی محقق می گردد از این رو حق توسعه فرایند توسعه حقوق بشر در کلیه سطوح آن

می باشد. (۲۹)

شناسایی حق توسعه در حقوق موضوعه بیشتر در راستای تعریف و طراحی سازو کارهای تضمین این حق صورت می گیرد تا به رسمیت شناختن آن. از اینرو هیچ قانون گذار، حقوقدان و قاضی از این ایده دفاع نمی کند که اعطای حق حیات و صیانت از نفس یک نوآوری و کشف حقوق موضوعه می باشد و یا اینکه حقوق موضوعه می تواند مخالف حق حیات که یک حق طبیعی است، جهت گیری نماید. در حقوق بین الملل نیز هیچ اصل و قاعده ای خلاف حق حیات وجود نداشته و هیچ کس اعتبار چنین قاعده و اصلی را مورد تردید قرار نداده است، بلکه شناسایی و تاکید بر حق دفاع مشروع، محکومیت تجاوز و نسل کشی، در راستای شناسایی بیشتر حق حیات می باشد و چون حق توسعه نیز از لوازم حق حیات بوده و انسان بدون داشتن منابع و امکانات قادر به تداوم زندگی نیست از این رو حق توسعه از اعتبار و مشروعیت حق حیات بر خوردار می باشد. چرا که حق زندگی از محتوای گسترده تری بر خوردار بوده و در بر گیرنده عناصر (عوامل) کیفی نیز می باشد و از اینرو به حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی متکی می باشد (۳۰)

آقای محمد بیجاوی با تکیه بر ارتباط تنگاتنگ حق حیات و حق به توسعه معتقد است که حق توسعه نیز همانند حق حیات از *jus cogens* ناشی می گردد. و اگر ما این مسئله را رد کنیم باید از منطقی پیروی کنیم که به موجب آن حتی نسل کشی نیز باید مجاز شناخته شود.

از اینرو حق توسعه بر پایه حق حیات استوار بوده و صرف نظر از جایگاه آن در حقوق موضوعه از اعتبار و مشروعیت حق حیات برخوردار بوده و در زمره *jus cogens* است که تحت هیچ عنوانی قابل نقض نمی باشد.

همبستگی بین المللی مبنای حق به توسعه

سازمان ملل در قطعنامه و اعلامیه های مختلفی که در خصوص حق توسعه تصویب نموده است ، همکاری همه جانبه دولت ها را شرط ضروری تحقق این حق اعلام نموده است . بدیهی است که همکاری متعارف دولت ها. در زمینه های مختلف اقتصادی سیاسی

در جای خود موجب تبادل اطلاعات ، انتقال دانش فنی مبادله فرهنگی است و سهم موثری در فراهم نمودن زمینه های مساعد توسعه ایفاء می کند. اما از آنجا که همکاری های بین المللی تحت تاثیر منافع و ملاحظات ملی است لذا همکاری کشورها نوعی رقابت و مسابقه برای کسب حداکثر امتیاز اقتصادی و سیاسی را با خود همراه داشته و قواعد بازی بازار حاکم بر مناسبات اقتصادی است که این امر در بهترین حالت خود موجب حفظ شکاف

موجود بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه می گردد و به هیچ وجه، به تقسیم عادلانه بازار کار بین المللی کمک نمی کند و مشکلات زیادی پدید می آورد که صلح و امنیت بین المللی را به خطر می اندازد. به طور نمونه می توان از مهاجرت های گسترده و غیر قانونی، تقویت باندهای جنایتکار، جرایم سازمان یافته تخریب محیط زیست ،

گسترش باندهای قاچاق مواد مخدر، گسترش فقر و بیماری های بسیار خطرناکی چون ایدز نام برد.

از اینرو مقابله با معضلاتی که صلح و امنیت بین المللی را به طور جدی مورد تهدید قرار می

دهد از طریق همکاری های متعارف بین المللی مقدور نمی باشد، چراکه همکاری مابین

کشورهای نابرابر از لحاظ اقتصادی شکاف مابین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه را

عمیق تر کرده و پیامدهای منفی براس صلح و امنیت بین المللی به دنبال دارد. پیروی از

اصول وقواعد واحدی که مبتنی بر رفتار و امتیازات متقابل است به گسترش مناسبات نا

برابر منجر می گردد و عملاً حاکمیت دولت های در حال توسعه را تضعیف نموده

و مشکلات داخلی آنها را افزایش داده و زمینه های نارضایتی از نظام بین المللی را تشدید

کرده و از این طریق صلح و امنیت بین المللی را به خطر می اندازد بنابراین همکاری مابین

دو گروه از کشورها می بایستی به نحوی سازماندهی شود که فاصله بین کشورهای توسعه

یافته و در حال توسعه کاهش یافته و کشورهای در حال توسعه قادر باشند به تکلیف خود

در تامين حق توسعه به نتایج خود عمل کنند و این ممکن نیست مگر از طریق ایجاد تحول

در نحوه همکاری بین شمال و جنوب و ارائه تعاریف جدیدی از مفهوم همکاری های بین

المللی که هرچه بیشتر متکی بر عادلانه کردن مناسبات اقتصادی شمال و جنوب بوده

و همکاری را به همبستگی جبرانی ارتقا دهد آقای محمد بیجاوی به درستی ایده همبستگی

بین المللی را ناشی از وابستگی متقابل ملت ها دانسته و همبستگی بین المللی را به عنوان
مبنای حق توسعه درسه مرحله مورد شناسایی قرار می دهد:

الف. وابستگی متقابل که حاصل و فرایند به هم پیوستگی و یکپارچگی اقتصاد جهانی است

ب. تکلیف همه جانبه هر دولت در توسعه اقتصاد جهانی و تلقی توسعه به عنوان یک مشکل
جهانی در سطح عالی خود،

ج. حفاظت از محیط زیست انسانی به عنوان مبنای حق به توسعه (۳۱)

منشور سازمان ملل با درک خصلت یکپارچگی و به هم پیوستگی مسئله توسعه در مقدمه
و ماده ۵۶ منشور پیوند آشکاری دارد. منشور مشکل توسعه را یک مسئله بین المللی تلقی
کرده همه جامعه جهانی را مسئول در قبال این مسئله معرفی می کند (۳۲) و همان طوری که

در قسمت های قبلی بیان گردید مجمع عمومی و نهاد های تخصصی سازمان ملل در فرصت
هایی مختلف مسئولیت فردی و دسته جمعی دولت در قبال مسئله توسعه را یاد آور شده اند.
از اینرو یکی از پایه های اصلی حق توسعه همبستگی بین ملت ها و کشورهاست. و همچنین
کشورها نوعی مسئولیت مشترک ۱ در مدیریت اقتصاد جهانی که از خصلت یکپارچه و به
هم تنیده ای برخوردار است، دارند. حفاظت از محیط زیست بشری، طراحی توسعه پایدار

و تقسیم عادلانه کار بین المللی، مبادله دانش و اطلاعات.. مبارزه با بیماری و جرایم سازمان یافته و به طور کلی فراهم نمودن امکانات تداوم حیات بشری و ارتقاء کیفیت جز در پرتو همبستگی بین المللی مقدور نمی باشد. و این امر به هیچ وجه به جایگاه حق توسعه به عنوان حق فردی انسان ها لطمه ای وارد نمی کند، چراکه در تحلیل نهایی انسان محور و موضوع توسعه است. ولی تحقق آن در شرایط فعلی جز از طریق همبستگی بین المللی ملت ها و دولت ها امکان پذیر نمی باشد.

حفاظت از محیط زیست مبنای حق توسعه

در دهه های اخیر پیشرفت های علمی، آسیب پذیری محیط زیست را در برابر فعالیت های بی رویه و غیر عقلایی انسان آشکار ساخت. در این میان نازک شدن لایه ازن و پیدایش شکاف هایی در بعضی از قسمت های آن، محیط زیست و تهدیداتی که حیات انسان را در سیاره خاکی به خطر انداخته بود، در کانون توجه دانشمندان و علاقه مندان قرار گرفت و درک جدیدی از همبستگی بین المللی به وجود آمد، ارتباط تنگاتنگ محیط زیست و توسعه، مفهوم توسعه پایدار را به وجود آورد. اهمیت محیط زیست موجب شد که مجمع عمومی در سال ۱۹۶۸ بر اساس توصیه شورای اقتصادی و اجتماعی تصمیم به برگزاری اولین کنفرانس ملل متحد در مورد محیط زیست انسانی گرفت. و کنفرانس ۱۹۷۲ استکهلم شاخص ترین و مهم ترین فعالیت سازمان ملل متحد در زمینه محیط زیست انسانی بود. یکی از دستاوردهای این کنفرانس آشکار کردن ارتباط حفاظت از محیط

زیست با مفهوم توسعه بود. کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه ۱ نیز حفظ و حمایت از محیط زیست را مستلزم توسعه جوامع انسانی و بر طرف نمودن موانع توسعه کشورهای در حال توسعه دانسته و کمیسیون برون ت لند در حقیقت مقدمات بر گزارى بزرگترین کنفرانس سازمان ملل در خصوص محیط زیست را فراهم آورد. بر اساس گزارش برون ت لند مجمع عمومی سازمان ملل کنفرانس ریو را در سال ۱۹۹۶ با حضور بیش از ۱۷۰ کشور، شش سازمان تخصصی سازمان ملل متحد، بیش از یک هزار و چهارصد نفر نماینده از سازمان بین المللی غیر دولتی (N.G.O) و حدود ۹۰۰۰ روزنامه نگار از سراسر جهان بر گزار می کند، حاصل کار کنفرانس ریو تدوین و تصویب ۵ سند مهم است که در این میان به خصوص اعلامیه محیط زیست و توسعه و برنامه عمل معروف به دستور کار ۲۱ بسیار برجسته می باشد. اصل چهارم اعلامیه، حفاظت از محیط زیست را به عنوان جزء تفکیک ناپذیر توسعه تلقی می کند. اعلامیه ضمن تاکید بر رابطه انسان و طبیعت انسان ها را موضوع اصلی هر گونه توسعه ای می داند. فصل ۸ اعلامیه با تاکید بر ارتباط توسعه و محیط زیست به سیاست گذاری و برنامه ریزی مدیریت مشترک محیط زیست و توسعه می پردازد به طور کلی کنفرانس ریو با قاطعیت و شفافیت بیشتری از ارتباط توسعه و محیط زیست و اینکه محیط زیست یکی از مبانی اصلی مبانی اصلی توسعه را تشکیل می دهد، دفاع می کند. و از مسئولیت انفرادی و دسته جمعی دولتی در حفظ و حمایت از محیط زیست حمایت می کند. از اینرو حق به توسعه با حق به محیط زیست سالم از همدیگر

تفکیک ناپذیر معرفی می گردد. آقای بیجاوی نیز تا کید بر رابطه توسعه و محیط زیست ، حفظ و حمایت از محیط زیست را از مبانی توسعه تلقی می کند (۳۳) پیمان ماستریخت نیز توسعه کشورهای جهان سوم و کمک به این کشورها درنبرد علیه فقر را از لوازم حمایت از اصل توسعه پایدار می داند .

حق به صلح مبنای حق توسعه

درطول تاریخ یکی از دغدغه های اصلی و همیشگی بشر درزندگی اجتماعی خود دستیابی به صلح پایدار و ریشه کن کردن عواملی بود که صلح و امنیت را به خطر می انداختند، درتاریخ بشریت متفکران و اندیشمندان زیادی مسئله صلح و تمدن و تامین آن را مورد مطالعه قرار داده اند، افلاطون، ارسطو، اسپینوزا، گروسیوس، روسو، کانت .. از جمله این اندیشمندان می باشند (۳۴)

دربررسی دیدگاه های مختلف، سه برداشت متفاوت از مفهوم صلح قابل شناسایی است . برای بعضی ها صلح مترادف فقدان جنگ است ۱، یعنی دراین برداشت حوزه صلح محدود است به پیشگیری از توسعه به مناقشات و تخصیصات مسلحانه (۳۵)

دریک برداشت دیگری صلح به منزله فقدان خشونت ساختاری تعریف شده است ۲، دراین برداشت مسئله اصلی، شناسایی و به کارگیری سازوکارهایی است که منازعات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را درسطح ملی بین المللی کاهش دهند (۳۶)

یونسکو از اواخر دهه ۸۰ اقدامات و ابتکارات جدیدی را با هدف ارتقاء فرهنگ صلح به کار گرفته است. در کنگره بین المللی صلح که در جولای ۱۹۸۹ در ساحل عاج برگزار شد، یونسکو رویکرد جدیدی از مفهوم صلح مثبت ارائه داد. این رویکرد متکی بود بر

ترویج فرهنگ صلح در ذهن و روان هر انسان، در اجلاس السالوادر در ۱۹۹۳ یونسکو محورهای فرهنگ صلح را به شرح زیر اعلام نمود:

۱. ارتقاء آموزش و عمل به فرهنگ صلح در کلیه فعالیت های روزانه

۲. تقویت ساختار دموکراسی به عنوان کلید حل و فصل مسالمت آمیز و عادلانه اختلافات

و تلاش برای آن نوع توسعه انسانی که بر پایه مشارکت فعال همه افراد جامعه، و بر ارزش ها و قابلیت های اجتماعی، ظرفیت های انسانی همه اعضای جامعه استقرار یافته است.

۴. اعطای جایگاه شایسته به ارتباطات و مبادلات فرهنگی و اخلاقی، در سطح ملی و بین المللی.

۵. تقویت همکاری های بین المللی برای بر طرف کردن موانع اجتماعی - اقتصادی منازعات مسلحانه جنگ ها و فراهم کردن شرایط ساخت جهانی بهتر برای همه انسان ها

یونسکو در پی گیری سیاست های خود در خصوص ترویج فرهنگ صلح در بیست و هشتمین اجلاس خود در سال ۱۹۹۵ با عنوان ((به سوی فرهنگ صلح)) چین اعلام می

دارد:

۱. آموزش صلح، حقوق بشر، دموکراسی، تفاهم بین المللی و تسامح

۲. ارتقاء حقوق بشر، دموکراسی و مقابله با تبعیض

۳. پلورالیسم فرهنگی و گفتگوی بین تمدن ها .

۴. پیشگیری از منازعات و صلح سازی بعد از منازعه

از نظر یونسکو تحقق این پروژه مستلزم همکاری دولت ها ، نهاد های بین المللی منجمله

سازمان ملل، سازمان های بین الدولی، جامعه روشنفکران جهانی است (۳۸)

یونسکو صلح پایدار را صرفاً مترادف فقدان جنگ و خشونت نمی داند و از اینرو

استقرار صلح را منوط به تحقق کلیه حقوق انسانی و به ویژه تحقق حق به توسعه می

داند (۳۹)

آقای پطروس غالی دبیر کل سازمان ملل در گزارش سالانه فعالیت سازمان ملل ((تحت عنوان برای صلح و توسعه)) توسعه و حقوق بشر را از مبانی اصلی صلح تلقی کرده است

(۴۰)

منشور سازمان ملل متحد نیز یک برداشت موسع از صلح ارائه داده است که عدم ممنوعیت عدم توسل به زور و طراحی سیستم امنیت دسته جمعی بخشی از لوازم استقرار صلح و تامین حقوق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که در فصل نهم منشور مطرح شدند، ستون اصلی صلح پایدار را تشکیل می دهد. آقای آدریان نستس ۱ در معرفی صلح

بین المللی ، حقوق بشر و توسعه را از مبانی آن قلمداد می کند(۴۱)

در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر که یک سند بین المللی است تاکید شده که شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق مساوی و غیر قابل انکار همه افراد اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان را تشکیل می دهد. مواد ۲۲ تا ۲۷ اعلامیه برخوردار می همه انسان ها از حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را مورد حمایت قرار می دهد. ماده ۲۲ مقرر می دارد: هر کس

به عنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به وسیله مساعی ملی و همکاری بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه تداوم و نمو آزادانه شخصیت انسان است با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آور ماده ۲۳ به بعد نیز حق برخوردار می از حق اساسی، امنیت اجتماعی، منجمله حقوق اقتصادی مربوط به اشتغال، مزد و استراحت منصفانه ، حقوق اجتماعی مربوط به سطح مناسب زندگی از لحاظ

بهداشت ، رفاه و آموزش ، و حق شرکت در حیات فرهنگی جامعه را مورد تاکید قرار داده است . بدین ترتیب تحقق حقوق فردی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگ انسان ها را شرط تحقق عدالت و صلح در جهان می داند و روح اعلامیه مجموعه حقوق انسانی را از همدیگر

غیر قابل تفکیک می داند . خانم مری رایسون در مقام دومین کنیسر عالی ملل متحد برای حقوق بشر ، ماموریت این کنیسر عالی را دارای چهار رکن اساسی زیر اعلام نمود:

۱. ایجاد مشارکت جهانی در امور حقوق بشر .

۲. پیشگیری از نقض حقوق بشر و واکنش نشان دادن نسبت به وضعیت های اضطراری .

۳. ترویج حقوق بشر ، همگام با دموکراسی و توسعه به عنوان اصول راهنمای دستیابی به صلح پایدار .

۴. هماهنگ کردن تقویت برنامه سازمان ملل در زمینه حقوق بشر در کل نظام سازمان ملل متحد .

باتوجه به مجموعه ادبیات تولید شده در زمینه ارتباط صلح پایدار و توسعه تردیدی وجود ندارد که صلح پایدار دربرگیرنده عناصر کیفی بوده و تا تحقق حقوق فردی و دسته جمعی انسان ، از جمله حق توسعه ، صلح پایدار استقرار نخواهد یافت . از اینرو حق به توسعه به عنوان یکی از مبانی صلح پایدار می بایستی مورد توجه قرار گیرد . بررسی مبانی حق توسعه برای شناسایی عواملی است که قدرت الزام آور این حق را توجیه می کند ، بنابراین قدرت

الزام آور حق توسعه در ذات این حق نهفته است. از اینرو این حق از زمان ظهور یعنی از وقتی که مورد شناسایی قرار می گیرد، مرحله نخست فرایند دو مرحله ای هنجار بین المللی را طی کرده است. ولی سؤال این است که آیا مرحله دوم را که شامل پذیرش گسترده آن در جامعه جهانی است نیز طی کرده است یا خیر؟ چرا که بسیاری از هنجارهای حقوق بشر فرایند دو مرحله ای ظهور و پیدایی و پذیرش گسترده قاعده را همچون حقوق مدنی و سیاسی پشت سر گذاشته و به بخشی از حقوق بین الملل موضوعه تبدیل شده اند. ولی در خصوص حق توسعه که جزئی از نسل سوم حقوق بشر است هنوز تردید هایی وجود دارد که بررسی این مسئله تحت عنوان منابع حق به توسعه صورت می گیرد.

منابع حق به توسعه

در معرفی منابع حقوق، معمولاً تمایزی بین منابع مادی و منابع رسمی و غیر مادی صورت می گیرد. منابع مادی عناصر اجتماعی بوده که زمینه ساز حقوق می باشند. در حالی که در منابع رسمی، ما معمولاً به بررسی قالب هایی می پردازیم که در داخل این قالب ها و چهارچوب ها هنجارهای حقوقی معرفی شده و از ضمانت اجرا برخوردار می باشند، از اینرو منابع مادی بیشتر در جامعه شناسی حقوقی مورد بحث قرار می گیرد و تا حد زیادی به بحث مبانی حقوق نزدیک می شود و منابع رسمی تا و بود حقوق موضوعه را شکل می دهد. برای گذار از منابع مادی به منابع رسمی نقش اراده ساسی بسیار برجسته است و این مسئله در شکل گیری منابع رسمی حقوق بشر و علی الخصوص در حق توسعه بسیار تعیین

کننده می باشد و این امر باعث شده است که حق به توسعه به لحاظ منابع رسمی غنی نباشد . منابع حقوق بین الملل که در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری احصاء شده ، عبارتند از:

معاهدات - عرف، نظریه علمای حقوق و آراء دیوان های بین المللی و اصول حقوقی پذیرفته شده توسط ملل متمدن.

در زمینه حق توسعه تا کنون هیچ معاهده بین المللی به تصویب نرسیده است . میثاقی بین المللی همانند میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی وجود ندارد . در هیچ یک از محاکم

بین المللی نیز مسئله حق توسعه مطرح نشده است . حق توسعه به مجموعه اصول کلی حقوقی نیز ره پیدا نکرده است . از اینرو بحث منابع حق توسعه عمدتاً در حوزه دیدگاه علمای حقوق و عرف بین المللی قابل طرح و بررسی است.

دیدگاه علمای حقوق بین الملل

حق توسعه برخلاف نسل اول حقوق بشر بازتاب قابل توجهی در دیدگاه حقوقدانان غربی نیافته است ، همانطوریکه در قسمت اول این مقاله نشان دادیم . عمدتاً حقوقدانان کشورهای جهان سوم همچون آقای بجادی و کبامبای ۱ از حق توسعه دفاع کرده اند، و حقوقدانان غربی کنجکاوی زیادی نسبت به این مسئله از خود نشان نداده اند و این در حالی است که حقوقدان غربی با قاطعیت تمام از جهانشمولی حقوق دفاع کرده اند .

دیدگاه غالب علمای غرب این است که حقوق جمعی نباید حقوق بشر نامیده شود، چرا که این حقوق یک مفهوم غیر ذاتی و گیج کننده را ارائه می دهد (۴۲)

دکترین جهانشمولی حقوق بشر، حقوق جمعی یا همبستگی از قبیل حق توسعه را به عنوان حقوق بشر تلقی نمی کند. زیرا حقوق همبستگی به لحاظ حقوق یک مفهوم دردسر آفرین است (۴۳)

عدم پذیرش حق توسعه به عنوان جزئی از مجموعه جدید حقوق بشر بر این توجیه استوار است که حق توسعه بر ایده همبستگی متکی است که خمیر مایه آن بر الزام به

کمک استوار می باشد و این به عنوان یک تکلیف در حقوق بین الملل به رسمیت شناخته نشده است (۴۴) دانلی معتقد است که کمک به ممنوع یک تعهد اخلاقی است، و این مسئله حق توسعه ایجاد نمی کند (۴۵)

نظریات علمای حقوق وقتی می تواند در حوزه منابع حقوق بین الملل مطرح و تاثیر گذار باشد که یک اجماع علمی بین علمای برجسته حقوق بوجود بیاید.

از طرف دیگر این دیدگاهها وقتی اهمیت پیدا می کند در محاکم بین المللی همچون دیوان بین المللی دادگستری مطرح شود. در قضیه های مهمی چون بارسلونا تراکشن، نیکاراگوا، تنگه کارفو حقوق دانان در مقام دفاع از دیدگاههای خود تفسیرها

واستدلالاتی ارائه داده اند که مورد توجه دیوان و جامعه حقوقدانان قرار گرفته و پشتوانه محکمی را برای شکل گیری دکترین حقوقی فراهم آورده است سازمانهای بین المللی و کمیسیونهای تخصصی محل های مناسب و معتبری است برای شناسایی نظریه علمای حقوق است. نفوذ شخص گزارشگران کمیسیون حقوق بین الملل اهمیت بسزایی در شکل گیری نظریه دکترین دارد. به عنوان مثال آقای پروفیسور روبرتو آگو.. و جانشینان وی در کمیسیون حقوق بین الملل در تدوین مسئولیت بین المللی بسیار حائز اهمیت می باشد همانطوری که آقای هوبرت تی یری ۱ در درس آکادمی لاهه اظهار نموده است گذشته با توجه به گسترش و توسعه حقوق معاهدات، نقش دکترین در حقوق بین الملل موضوعه کاهش یافته و حقوقدانان برجسته در مقام مشاورین عالی دولت ها در تدوین معاهدات و تهیه و تصویب قطعنامه ها ایفای نقش می نمایند و از طریق حضور در نهادهایی تخصصی چون کمیسیون حقوق بین الملل به تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین الملل موضوعه شایانی می کنند (۴۶)

به طور کلی حق به توسعه کنجکاوی زیادی در میان حقوقدانان برجسته بوجود نیآورده است و طرفداران و علاقمندان این حق در میان حقوقدانان در سطحی قرار ندارد که پایه های محکمی برای منابع حقوق بین الملل موضوعه ایجاد کرده و در مقابل این حق تکالیفی تعریف شود که نقش آن مسئولیت بین المللی به دنبال داشته باشد. نه تنها هیچ گونه اجماعی بین صاحب نظران در خصوص اعتبار و ماهیت حق توسعه وجود ندارد بلکه

عرف و رویه دولت ها

شناسایی حق توسعه در حقوق بین الملل عمدتاً از طریق اسناد سازمان ملل صورت گرفته است. اسنادی همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین الملل حقوق اقتصادی اجتماعی، فرهنگی ((ICESCR)) و میثاق بین الملل حقوق اجتماعی و سیاسی (ICCPR) اعلامیه نظم نوین اقتصادی جهانی (NIEO) نقش قابل توجهی در ظهور حق توسعه داشته اند. بعضی از ابزارهای بین المللی همچون گزارش دبیر کل یونسکو

در خصوص حق به توسعه (۱۹۷۹) اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل در خصوص حق به توسعه (۱۹۸۶) و گزارش کمیسیون حقوق بشر یونسکو در خصوص مشاوره همه جانبه در مورد حق به توسعه به عنوان حقوق بشر (۱۹۹۰) (۴۷)

حق توسعه به نحوی که در کارهای کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی ظاهر شده است سوالات چندی در روند شناسایی حق توسعه به عنوان بخش لایتجزای حقوق بشر مطرح می

کند و این در شرایطی است که در سالهای اخیر نسلی جدید از حقوق بشر همچون حق به صلح، حق به خلع سلاح حق به تروریسم، حق به محیط زیست، حق به طلاق، حق به

توسعه و... مطرح شده است (۴۸)

درمورد اینکه آیا حق به توسعه به عنوان بخشی از حقوق بین الملل موضوعه می باشد ۱

حمایت جدی از جانب حقوقدانان به عمل نیامده است ، بنابراین پروفیسور پله (A.

pellet) حق توسعه هنوز به عنوان یک وضعیت مطرح است (Status) و تا قبل از اینکه

به عنوان یک حق شخصی ۲ از استحکام کافی برخوردار نباشد . به عنوان یک حق عینی ۳

مورد شناسایی قرار نخواهد گرفت (۴۹)

آقای Rich ضمن بررسی رویه دولت ها در زمینه حق به توسعه آن را منطبق معادل با

opinio juris می داند (۵۰) ..

قطعه نامه های سازمان ملل

بدون تردید سازمان ملل متحد نقش تعیین کننده ای در ظهور و ترویج ادبیات مربوط به حق

توسعه ایفاء نموده است . مجمع عمومی حتی قبل از اعلام دهه ۱۹۶۰ به عنوان اولین دهه

سازمان ملل برای توسعه ضرورت یک طرح جهانی برای استراتژی توسعه را مطرح کرده

بود. با این حال در دهه دوم توسعه است که سازمان ملل با تصویب استراتژی بین المللی

توسعه مرحله بسیار با اهمیتی را در ارتقاء همکاریهای بین المللی اقتصادی و آن هم بر مبنای

دو عنصر عدالت و تعادل را رقم می زند. در سال ۱۹۷۴ مجمع عمومی اعلامیه برنامه عمل

برای استقرار یک نظم نوین جهانی در زمینه اقتصادی را اعلام می کند به منظور دستیابی به

نظم نوین اقتصادی مجمع عمومی در سال ۱۹۷۴ منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت

هارا تصویب می کند در سال ۱۹۷۹ مجمع عمومی درخواست نمود که سومین اجلاس فوق العاده توسعه تشکیل شود و بر همین اساس یک سری مذاکرات همه جانبه و مستمر در خصوص همکاری اقتصادی بین المللی به عمل آید در سال ۱۹۸۰ یک استراتژی بین المللی برای توسعه به اجماع به تصویب رسید ، در سال ۱۹۹۰ یک اجلاس فوق العاده برای همکاری اقتصادی بین المللی تشکیل و در این اجلاس بویژه به توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه و اولویت ها در زمینه روابط اقتصادی بین المللی پرداخته شده است .

در اعلامیه استراتژی سومین دهه توسعه ، توسعه کشورهای در حال توسعه بین سالهای ۹۰-۱۹۸۱ یک پیش شرط ضروری برای تحکیم پایه های صلح و امنیت بین المللی قلمداد شده است . استراتژی بین المللی توسعه مصوب ۱۹۸۰ مجمع عمومی اعلام می دارد که در یک اقتصاد جهانی با مشخصه وابستگی متقابل ، و مسائلی از قبیل تورم شدید، بیکاری آینده بی ثباتی مالی، تشدید فشارهای ناشی از سیاستهای حمایتی نمی تواند جز با در نظر گرفتن مشکلات کشورهای در حال توسعه حل شود . در سال ۱۹۸۵ مجمع عمومی قصد خود را برای اجرای استراتژی توسعه و تشکیل کمیته مسئول بررسی و ارزیابی نحوه اجرای استراتژی بین المللی توسعه را در دستور کار خود قرار داد. به خاطر اوضاع وخیم آفریقا مجمع عمومی اجلاس فوق العاده ای را در سال ۱۹۸۵ در خصوص رسیدگی به وضع آفریقا تشکیل داد که هدف آن بسیج امکانات مالی و فنی برای جبران عقب ماندگی این قاره بود. رویکرد و نگرش سازمان ملل تا اواخر دهه هشتاد بر محور توسعه کشورها و رفع عقب

ماندگی کشورهای در حال توسعه متمرکز بود. از سال ۱۹۸۶ چرخشی در رویکرد سازمان ملل نسبت به مسئله توسعه انجام می گیرد. مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه شماره ۴۱/۱۲۸ به تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۸۶ حق توسعه را به عنوان بخش لاینفک حقوق بشر تلقی

کرد و بر جنبه فردی آن اصرار می ورزد. کمیسیون حقوق بشر نیز در قطعنامه ۱۹۸۷/۲۳ خود بر حق به توسعه به عنوان بخشی از حقوق بشر تاکید می کند. در سال ۱۹۹۳ نیز حق به توسعه در کنفرانس حقوق بشر به عنوان جزء لاینفک حقوق بشر مورد شناسایی قرار می گیرد. اکثر این قطعنامه ها از محتوای عمومی و کلی برخوردار هستند که ارزش هنجاری آنها جدال و گفتگوی زیادی را برانگیخته است تعدادی از حقوقدانان این قطعنامه ها را فاقد هرگونه ارزش حقوقی می دانند (۵۱)

برای عده ای دیگر این قطعنامه ها بی شک واجد ارزش حقوقی هستند و بالاخره برای بعضی دیگر همه چیز بستگی به محتوای قطعنامه ها و شرایطی دارد که بر اساس آنها این قطعنامه ها صادر شده است (۵۲)

آقای فویه ارزش قطعنامه های مربوط به توسعه را چیزی میان حقوق و غیر حقوق می داند. و در این خصوص اصطلاح منطقه میانی و یا حد وسط را به کار گرفته است که بیانگر قواعدی است که از نوعی قدرت الزام آور برخوردار هستند. فویه معتقد است که یک چنین طبقه بندی در حقوق مدنی فرانسه وجود دارد که چیزی میان تعهدات حقوقی و تعهدات اخلاقی است (۵۳)

درسندی که از طرف سازمان ملل در خصوص نظم نوین اقتصاد جهانی منتشر شده است ، این تقسیم بندی مورد تایید قرار گرفته است ((درمورد اعتبار حقوقی قطعنامه های سازمان ملل اختلافات اساسی وجود دارد، از یک سو عده ای این قطعنامه ها را یک منبع جدید می دانند و از سوی دیگر عده ای آنها را براساس منشور ملل متحد صرفاً به منزله توصیه و دارای ماهیتی صوری می دانند.)) (۵۴)

ادوارد مک وینی ۱ در کتاب سازمان ملل و شکل گیری حقوق وجود اختلاف نظر بین حقوقدانان درمورد اعتبار قطعنامه ها را مورد تایید قرارداد و معتقد است که آنها محتوای بعضی از قطعنامه ها به خصوص در زمینه استعمارزدایی ، برابری حاکمیت و حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی را جزئی از اصولی می دانند که حقوق بین الملل جدید آنها را در زمره یوس گورنس ۲ معرفی می کند (۵۵)

سه شاخص به ما کمک می کند تا ارزش یا اهمیت واقعی مفاد یک قطعنامه را علاوه بر ماهیت صوری و توصیه یا تبدیل آن به مجموعه قوانین حقوق بین الملل تشخیص دهیم . اول شرایط حاکم بر پذیرش قطعنامه ها . و به خصوص درجه اتفاق نظر درباره مفاد آن دوم، درجه عینی بودن این مفاد و اینکه آیا آنها به اندازه کافی مشخص هستند که به وجود یک مکانیسم پی گیری شوند به منظور ایجاد فشار مداوم و تمکین (۵۶) به آن

تقارن این سه شاخص باعث رعایت (یا افزایش احتمال رعایت) هنجارهای تجویزی یک سند گشته و یا باعث تبدیل آن به یک الگوی رفتاری موثر و در نتیجه پیدایش نوعی احساس الزام و تکلیف و به بیان دیگر باعث ایجاد دو عنصر عرف می گردد. روشن است

که این سه شاخص باهم مرتبطند، هر گاه درجه اتفاق نظر پایین باشد، درجه عینی بودن هم معمولاً پایین است (۵۷)

آقای تیرری در درس آکادمی خود تحت عنوان تمدن حقوق بین الملل اظهار می دارد که

قطعنامه های ارگان های بین المللی به سه صورت می توانند در شکل گیری منابع حقوق بین الملل ایفای نقش کنند:

اول، در شفاف سازی و شکل گیری حقوق بین الملل عرفی، دوم در شکل گیری حقوق کنوانسیون، به طوری که در موارد متعددی مقدمات تدوین کنوانسیون های هنجاری ۳ را فراهم می کنند و این قطعنامه ها پیشاپیش اصول، قواعد هنجار آفرین را تشکیل می دهند.

برای نمونه می توان از قطعنامه (13، 1962، XVIII) دسامبر ۱۹۶۳ که در مورد اصول

حقوق حاکم بر فعالیت های دولت ها در زمینه استفاده و بهره برداری فضای ماورای جو می باشد : نام برد. همچنین بیشتر کنوانسیون هایی که در زمینه حقوق بشر تدوین شده اند،

مقدمتاً اصول آنها در چهارچوب قطعنامه ها مطرح شده اند و در حقیقت این قطعنامه ها

هستند که راه را برای تدوین قواعد هنجار آفرین باز کرده اند. از این قبیل هستند، موضوعات مربوط به تبعیض نژادی، شکنجه، حقوق کودکان، حقوق زن و غیره...، سوم. و بالاخره، قطعنامه‌ها در قالب توصیه‌نامه‌ها بعضی از آثار حقوقی را به وجود آورده و به

عنوان Soft Law قابل شناسایی می‌باشند (۵۸)

آقای - جان آنتونیو کاریلو - سالسودو ۱ در درس عمومی حقوق بین الملل خود در آکادمی لاهه، با بررسی دقیق دیدگاه‌های مختلف و با اشاره به ناکافی بودن چهارچوب ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری در زمینه منابع حقوق بین الملل و تجزیه و

تحلیل جایگاه و اعتبار اصطلاح Soft Law در حقوق بین الملل با دو دیدگاه افراطی حقوقدانان اعتبار قطعنامه‌های سازمان ملل را مورد انتقاد قرار می‌دهد. بنابر دیدگاه اول، قطعنامه‌های سازمان ملل معاهدات جزئی از حقوق بین الملل موضوعه هستند و بنابر دیدگاه افراطی مقابل، قطعنامه‌های مجمع عمومی و نهاد‌های تخصصی چون فاقد ضمانت اجرایی هستند لذا الزام آور تلقی نمی‌شوند. نقد این دو دیدگاه آقای سالسودو را به یک

سنتر هدایت می‌کند که به موجب آن قطعنامه‌ها بیانگر دیدگاهی هستند که علی‌الاصول اجبارکننده بوده ولی دارای بار سیاسی بسیار با اهمیتی می‌باشند، چرا که بیانگر ظهور و اراده اکثریت دولتها هستند. بدین ترتیب ایشان نتیجه می‌گیرد که اثر حقوقی قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های مجمع عمومی سازمان ملل ناشی از ساختار پیچیده جامعه جهانی کنونی است.

در حال حاضر هر چند که جامعه جهانی قانون گذاری اکثریت را رد می کند، با این وجود رای اکثریت توسط جامعه جهانی و دولت هایی که آن را تشکیل می دهند، مد نظر قرار می گیرد. بدین وسیله آقای سالسو پیش بینی می کند که به لحاظ نقش با اهمیت

قطعنامه های سازمان ملل، در آینده ما شاهد گسترش تکنیک های هنجار آفرین خواهیم بود (۵۹)

به طور کلی تکوین تدریجی اصول و هنجارهای حقوقی از طرفین قطعنامه های مجمع عمومی و سایر ارگان ها و نهادهای تخصصی سازمان های بین المللی، یک فرایند تدریجی

است در مورد قطعنامه های مربوط به حق توسعه همان طوری که آقای فلوری نیز اعلام کرده است، بیشتر به عنوان Soft Law قابل ارزیابی می باشند و در شرایط کنونی نمی توان وجود حقوق بین الملل در زمینه حق توسعه را مورد تایید قرارداد. ولی می توان به شکل گیری فرایند دو مرحله ای قواعد حقوق بین الملل در زمینه حق توسعه شهادت داد.

حقوق بشر به عنوان یک واقعیت تاریخی محصول تمدن مدرن غربی است

این نظریه که حقوق بشر تنها در جوامعی وجود دارد که استانداردهای اخلاقی را در قالب حقوق مطرح می کنند، باعث شده که طرفداران جهانشمولی حقوق بشر ایده حقوق جمعی یا حقوق نسل سوم را که حق به توسعه را نیز دربر می گیرد رد کنند. دکترین

جهانشمولی حقوق بشر، حقوق جمعی یا همبستگی از قبیل حق توسعه را به عنوان حقوق بشر تلقی نمی کند زیرا این مفهوم در حال ظهور از لحاظ حقوقی یک مفهوم در دسر آفرین است که می تواند حقوق بشر به مفهوم شناخته شده غربی را به خطر اندازد.

مقاومت نظریه جهانشمولی در پذیرش این مجموعه جدید حقوق در تعریف حقوق بشر از این ایده ناشی می شود که ایده همبستگی، که منبع این حقوق را تشکیل می دهد از لحاظ حقوقی حق کمک نمی طلبد. و مسئولیت افراد جهت کمک به هموعان و نیاز به عدالت هم در سطح ملی و هم در سطح بین المللی تنها یک تعهد اخلاقی است و این در شرایطی است که مدافعین جهانشمولی حقوق بشر ایده حق برخورداری از هویت فرهنگی و اصل نسبیت فرهنگی را رد کرده و آن را از موجبات تبعیض در جامعه جهانی تلقی می کنند که خود این امر تضاد درونی مفهوم جهانشمولی حقوق بشر را هر چه بیشتر آشکار می سازد. چرا که تبعیض در وضعیت اقتصادی کشورها و اختلاف فاحش بین سطح زندگی در جهان صنعتی و جهان سوم با مفهوم جهانشمول حقوق بشر همسو بوده و ناسازگار خوانده نمی شود. ولی دفاع از هویت فرهنگی با مفهوم جهانشمول حقوق بشر ناسازگار خوانده می شود. و این امر اعتبار جهانشمول حقوق بشر را به شدت کاهش می دهد، چرا که فقط قرائت لیبرالی از حقوق بشر قابل توسعه و حمایت می باشد. دفاع و پشتیبانی از حقوق مدنی و سیاسی با جوهره لیبرالیسم که متکی بر فرد گرایی است کاملاً منطبق و سازگار می باشد ولی حمایت از حق توسعه که متکی بر همبستگی بین المللی و حمایت

گرایی در عرصه اقتصادی است با نظام ارزشی لیبرالیسم در تضاد قرار دارد از اینرو دنیای سرمایه داری علاقه ای به پذیرش حق توسعه به عنوان جزء لاینفک حقوق بشر از خود نشان نمی دهد و این به منزله ایجاد مانع بر سر راه پویایی و حرکت تکاملی حقوق بشر است .

در خلال قرن ۱۸ هدف اصلی حرکت حقوق طبیعی حمایت از فرد در مقابل قدرت خود سرانه دولت بود. از اینرو حمایت از حقوق مدنی و سیاسی از اولویت خاصی برخوردار شد. امروزه حمایت از انسان در مقابل خطراتی که حیات و منزلت انسانی او را تهدید می کنند حوزه عمل حقوق بشر را گسترش داده و مسائل حساسی چون حق برخورداری از

یک محیط سالم، حق برخورداری از صلح و توسعه پایدار، حق بهره مندی از عدالت در کلیه زمینه ها همچون عدالت اقتصادی، اجتماعی، قضایی را دربر میگیرد. از اینرو مخالفت دکتین جهانشمولی حقوق بشر با حق توسعه قابل نقد است. حق به توسعه به عنوان بخشی از حقوق همبستگی در کانون چالش های جدیدی است که بشریت با آن روبه

رو است. بنابراین شناسایی این حق برای بقای بشر، تحکیم پایه های صلح پایدار و تداوم حق حیات انسانی ضروری و اجتناب ناپذیر می باشد. حق به توسعه با برخورداری از مبانی مستحکم خود، قابلیت این را دارد که از Soft Law به حوزه حقوق موضوعه نفوذ کرده و تحولی در منابع حقوق بین الملل ایجاد کند.

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

منابع:

۱. Szabo, I, Fondements historiques et developpements des droits de Phomme, Les demensions internationales des droits de l'homme, Paris unesco 1978, p. 13 .

۲. Keba, MB Aye droits de l'homme et des peuples in droit international. Bilan et perspective, p. 1125 .

۳. محمود مسائلی ، نسل جدید حقوق بشر، مجله سیاست خارجی، سال ششم ، ش ۱،

بهار ۱۳۷۱، ص ۱۷۰ به بعد

۴. Ibid .

۵. A/ Res/ 37/199, A/ Res/ 32/121, A/ Res/ 40/114, A/ Res/ 39/145 .

۶. Boutros Boutros – Gghali, An agenda for developmentm United Nationsm New York, 1995, p. 21 .

۷. گزارشی کوتاه پیرامون اجلاس جهانی توسعه اجتماعی کپنهاگ با همکاری دفتر

مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه و نمایندگی سازمان ملل متحد در تهران

چاپ اول، ۱۳۷۶ به بعد.

۸. Mohammed Bbedjaoui, le droit au developpement in droit

international Bilan et perspective, p. 1252.

۹. آنتونیو کاسسه حقوق بین الملل نامتحد، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، نشر خدمات

حقوقی بین المللی، ۱۳۷۳، ص ۳۷۱-۳۷۲

۱۰. Hector Cros Esiell, "The right of development as a Human Right" in Human Right in the World Community Edited by pichard Claude and Burms H. Western philadelphia, University of pensylvania press, 1992.p. 168 .

۱۱. Mohammad Bedjaoui, Le droit au developpement in, Droit international bilan et perspective, op. Cit., p. 1250

Ibid. ۱۲

۱۳. Jacques Bouvareys : Droit et politiques du developpement et de la cooperation, P.U.F. 1 edition, 1990, p.13 .

۱۴. A/ 41/ Res/ 128/ 4/Dec/ 1986 .

۱۵. Paul De Waart, Paul Peters and Erik Denters: international Law and Development, Martinus Nijhoff publishers, p. 2 .

۱۶. Ibid.

۱۷. A/ 41/ Res/ 128/ 4/ Dec 1986.

۱۸. حقوق بشر در جهان امروز، ص ۲۴

۱۹. A/ Res/ 50/184.

۲۰. A/ 148/ 935.

A/41/ Res/ 133/4/Dec 1986

A/42/ Res/ 117/7 Dec/ 1987

A/43/ Res/127/ 8/ Dec 1988

A/44/ Res/ 62/ 8 Dec 1989

A/ 45/ Res/ 97/ 4/ Dec 1990

A/46/ Res/ 123/ 14 Dec 1991

A/41/ Res/ 123/ 18 Dec 1992

A/48/ Res/ 130/ Dec 1993

A/50/ Res/ 172/22 Dec 1995

A/49/ Res/123/ 23 Dec 1996

A/52/ Res/ 1998

A/54/ Res/ 1999

A/ 50/ Res/ 184/ 6 Juin 1994.۲۱

۲۲. حقوق بشر در جهان امروز، منبع پیشین ، ص ۲۳.

۲۳. حقوق بشر در جهان امروز، ص ۲۴.

۲۴. Boutros Boutros Ghali: An Agenda for Development , United

Nations, New Yorl, 1995, p. 74

۲۵. Le Nations Unies et le developpement economique et social

international, collo que CcE.P. Aix 16- 17. Feverier 1996,

pedone 1996, pour les Textes, cf, Docements d'actualites
.internationales, n 8, 15 avril 1995

A/ 41/ 128, du/ 12/ 1986.۲۶

Dis cours N' quverture de M. Beutros Ghali, 613.1995, ۲۷

.Documentts d' actualites international n 8. 15 anril 1995

.Mohammad – Bedjaouin, op. Cit., p. 1254.۲۸

.E/ CN 4/ 1997/ L.11/Add. 6. P. 41, 42.۲۹

.۳۰.E ssais sur le concepet de (“) soit de unre redadeeur general
domil prement, B ruylant Bruxelles 1988, p. 65 .

.Bejaeui op.cit., p. 1254.۳۱

Bedjaui, op. Cit., 1256 .۳۲

.۳۳.مقدمه، ماده ۱ و بند ۳ ماده ۵۵.

.۳۴Mohammad Bedjaoui, op., cit., 1257, 1258.- paul de w 44RT,
paul peters and Erik Denters. International law and
development,Martinus nijhoff pulilishers. Dordrecht/ Bboston/
London,1998, p.3 .

۳۵. حقوق محیط زیست ، ترجمه محمد حسن حبیبی ، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه ،

سال ۱۳۷۹، ص ۳۵.

۳۶. Adrian, Nastase, le droit a lapaix, Mohammad bedgazi, op.

Cit., p. 1294 .

.Ibid.۳۷

.Ibid.۳۸

۳۹. Zanusz Symonides and Kishare Singh, Constructing a culture of peace: challenges and perspectives – an introductory note in from a culture of Molnce to a culture of peace and conflict issues series 1996, UNSCO, pulilishing, p. 11 .

.Ibid.۴۰

۴۱. Januay, Symonides and Vladimir Vvolodn, Cconcept and New Dimensions of Security, introduutory Remarks: Non-military Aspects of international Security, pp.9-21, Paris, UNESCO,1995 .

.۴۲Donnelly, Jack, Universal Human Rights in Theory and practice, Ithaca: Cornell University press, 1989, p.3 .

.۴۳Welchi Claude E. "Human Rights as a problem in contemporary Africa," in. Claude E. Welch and Ronald L.Meltzer (eds) Human Rights and Development in Africa, New York: State University of New York press 1984, p.26 .

Donnelly, op. Cit. P. 2.pe.۴۴

Ibid.۴۵

.۴۶Hubert Thirly, L 'evolution Dudoit international cours general de droit international public .

.۴۷Cchina- Rights forum fall 1996 [http:// WWW/lge.Cerg/hric/crf., english96 full ll/ e 10 html](http://WWW/lge.Cerg/hric/crf., english96 full ll/ e 10 html) .

.۴۸Daniel premont,(Redacteur general) Essays on the concert of a Right to live, Bruylant Bruxelles 1988,p. 83 .

.۴۹A. pellet , Note rus quelques arpects juridiques der droit au developpement in M. Flory (ed) les rouures du droit

intereernaational du developpemt (Paris, Editions du CNRS,
1983, p. 12 .

.Daniel premont, op., cit., p. 83.۵۰

.۵۱ Guy Feuer, international Law of Development, Comparative
perspective .

.Ibid ۵۲

.۵۳Ibid 54.A/39/ 504/ Add, 1 page 37.page21 .

.۵۵Edward MC Whinney, Les Nations unies et la formation Du
droit, unesco 1986, p.37 .

.A/39/504/ Add. L, p. 36, 37, page.23.۵۶

,Ibid., page, 24,25.۵۷

Hubert Thierry, Recueil Des Ccours, tome 222, 1990, p.44.۵۸

.۵۹Juan- Antonio Ccarrillo- Salcedo R.C.A.Dl.tome230 (1998-

11),pp 160 ets .

۱. (World summit on social development (WSSD).

۱. Mohammad Bedgavui.

۲. droit du developpement.

۱. Aggenda pour le developpement.

۲. PNUP.

۱. Anagenda for devlopment.

۱. Co- responsabite.

۱. The Brandt Land Commission.

۱. a lissentia helli.

۲. miolence. st ructurells.

۱. Nastase.

۱. Keba-M' baye.

۱. Hubert thienry.

۱. positive in perntional law.

۲. diort subjective.

۳. droit chjectif.

۱. international zone.

۱. Edward Mc Whinney.

۲. jus Cogens.

۳. normative.

۱. Joun- Antonio Carrillo-Salcedo.